

حقیقت در شورای به اصطلاح ملی!

> حقیقت آن چیزی نیست که گفته میشود بلکه
چیزی است که سعی در پنهان داشتن آن میشود <

امیرفیض- حقوقدان

حکیم مولوی بیٹی دارد که مفهوم آن چنین است از شکاف در دیوارها معلوم شود اسرارها، یعنی حقیقت، کتمان و محو شدنی نیست و هماتطور که از روزنه ها میتوان دید و فهمید که چه میگذرد از علانم و آثار و اشارات میتوان به کنه قضایا پی برد.

مقدمه کلیدی

معلوم است که هنرپلیس قضائی برای کشف جرم، یافتن سرنخها و علانم و آثار است که بتواند حقیقت را کشف کند، هنر جنایتکاران نیز مخفی ساختن حقیقت امر و ارانه مجاز برای سردرگمی مردم و جویندگان حقیقت است.

مسیراین تحریر استفاده از روزنه ها و اشارات برای کشف و ملاحظه حقیقت هدف و مسیر شورای به اصطلاح ملی است.

اخیرا آقای «حق» در تحریری منصفانه و آگانه به نقد اظهارات یکی از سردمداران شورای به اصطلاح ملی، بنام امید مهر پرداخته است (امیدمهر یکی از کارمندان وزارت خارجه جمهوری اسلامی است که به اتفاق دیگران، سفارت سبز را تشکیل داده اند)^۱

این تحریر لازم دارد که اظهارات آقای امید مهر از مقاله آقای «حق» به اینجا منتقل گردد که خواننده مترصد، نیازمند رجوع و توضیح وقت و بذل رحمت نگردد.

«آقای امید مهر در اجلاس حزب مشروطه در مورد ماده ۱۱ منشور چنین توضیح داده است:

> علت اینکه اصل ۱۱ منشور شورای ملی آمد به علت فشار هائی است که از طرف حزب کومله و آقای نوری علا و دیگران وارد میشد که بعد این قضیه نقطه ضعفی برای شورای ملی اعلام شد...

این است که چون میدانستیم که برخی از این احزاب در اقلیم کردستان ۱۵۰۰۰ نیرو دارند، و دارند دوره میبینند و درست روزی که ملت ایران برای آزادی خودش به خیابان بریزد کشته شود و..... این ها از پشت خنجر بزنند و قسمتی از سرزمین زرخیز نیاکان ما را جداکنند ما مجبور شدیم تن به اینکار بدهیم که بیایند ولی آنها اول قول دادند و بعد نیامدند ولی ما این منشور را صادر کردیم تا حسن نیت خودمان را به عوامل داخلی و آنها که با ما در تماس بودند و قول و قرارها داده بودند که در پی تجزیه نخواهند بود نشان بدهیم ولی من خدمت دوستان عرض میکنم که این منشوری که خدمت شماست و همه آنرا مطالعه کرده اند و حرج منزل نیست و قابل جرح و تعدیل است»

تشکر برای ارائه این سند

۱ - آقای علی اکبر امیدمهر رایزن اول (در گذشته رایزن درجه یک خوانده میشد) نماینده جمهوری اسلامی در پاکستان، افغانستان و هند بوده است. او در یک گفتگو در صدای آمریکا مدعی شده است که می تواند ثابت کند رژیم اسلامی یا بمب اتم دارد و یا در حال تولید هستند و به زودی نمونه ای از آنرا آزمایش خواهند کرد. این گفتگو در سال ۲۰۰۹ صورت گرفته است و هنوز جمهوری اسلامی اثری از تولید بمب و یا داشتن بمب را نمودار نساخته است. کسی که دیپلمات بوده است اینطور خود و کشورش را بفروشد ایرانی بودنش را زیر پرسش خواهد برد. این شخص با این مشخصه در شورای به اصطلاح ملی حضور دارد و کسی نمی پرسد، باقالی به چند من... و عنوان ملی!! را پدک می کشد... ح-ک

این تحریر، مقدماتاً بجا میداند از آقای «حق» بمناسبت ارائه این سند که منبع و مأخذ تحریر حاضر در کشف حقیقت و مسیروهدف شورای به اصطلاح ملی! است تشکر نماید و اضافه نماید که این تحریر وارد نقد ماهیت سند مزبور نخواهد شد و این کاری است که آقای «حق» به آن پرداخته است و تحریر حاضر فقط از روزنه ها و اشارات و علانی نگاه میکند که بتواند حقیقت مسیر و هدف شورای به اصطلاح ملی! را نشان بدهد و بقول و توصیه دکارت؛

<انسان نباید هیچ امری را بعنوان حقیقت قبول کند مگر اینکه به راستی در نظر او حقیقت داشته باشد>

شکاف دیگران

دراظهارات آقای امید مهر که بهتر است نام آنرا گزارش گذاشت، آمده است که بعلت فشار از ناحیه نوری علا [!!!] و کومله و دیگران ماده ۱۱ در منشور گنجائیده شده است.

دیگران، در گزارش مزبور شکافی است که میتوان از درون آن به حقیقت نزدیک شد؛

معلوم قضیه این است که نوری علا و یا حزب کومله دارای چنان قدرت و فشاری نیستند که بتوانند امری که بنابه اقرار امید مهر، شورا با وجود اینکه به ماهیت تجزیه طلبی و خطر تجزیه کشور آگاه بوده آنرا در قالب منشور پیاده کند، بنابراین باید به دنبال فشار حقیقی بود که شورا بجای نام بری از آن از واژه دیگران استفاده کرده است، اهمیت و ماهیت این قدرت که تحت نام دیگران از آن یاد شده تا حدی است که شورا جرات نامبری از آن را نداشته و ترجیح داده که با نام دیگران از عطف توجه جلوگیری کند.

هر انسانی که حتی نیم نگاهی به مبارزه ایرانیان خارج از کشور داشته باشد میدانند که نوری علا مالی نیست که فشاری داشته باشد آنهم فشاری که کمرشورانی که میخواهد با جمهوری اسلامی بجننگد را خم کند. این عادت است که انسان همیشه کاسه و کوزه راسر آدمهای بدبخت و کوچک میکشد چون جرات نام بردن از آدمهای قوی و بزرگ راندارند.

دیگران، یعنی آمریکا = تیمرمن

بزرگترین شکاف برای ورود به حقیقت حضور آقای کنت تیمرمن در ماجرای شورای به اصطلاح ملی! است. البته تعبیر شکاف به حضور تیمرمن در جریان شورا تحقیر و کم گیری است، زیرا تیمرمن رکن و پایه و جودی و موتور حرکت شورای به اصطلاح ملی! است.^۲

تیمرمن، راهمه ایرانیان میشناسند، که یک یهودی صیهونیسیم و از شخصیت های برجسته سازمان سیاای آمریکاست بظاهر رئیس و مدیرعامل بنیاد دموکراسی ایران معرفی شده است و در باطن طراح و مجری تجزیه ایران و تمامی کشورهای بزرگ خاورمیانه است که احتمالاً آن کشورها بتوانند خطری برای امنیت اسرائیل بشمار آیند. شناسنامه سیاسی او نسبت به کشورهای خاورمیانه در عبارت زیر خوانده شده است؛

<برای اینکه اسرائیل ماندگار باشد باید کشورهای بزرگ خاورمیانه درهم شکسته و تجزیه شوند>، آنگاه مثال کشور عراق رامیزند؛ <باکرد و سنی و شیعه و مصر باقبطنی و عرب و ترک>

آنچه تیمرمن در سال ۱۹۸۳ در دانشگاه اورشلیم گفت و در مجله کونین اورشلیم منعکس شد فقط تنوری نبود به همت او روز چهارشنبه ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۸۶ یعنی سه سال بعد، سنای آمریکا قطعنامه تجزیه عراق را با ۷۵ رای موافق در برابر ۳۳ رای مخالف تصویب کرد، که عراق به سه قسمت منطقه قومی خود مختار که توسط سنی ها و

^۲ - تیمرمن وابسته به ننوکانهای طرفدار اسرائیل است، و زبان پارسی را هم میدانند ولی در بسیاری موارد ابراز نمی کند. او با ریچارد پرل، مایکل لدین و دیگران همفکر است و از اینرو اصرار دارد عباس فخرآور که بارها به اسرائیل سفر داده شده است و در جلسه های تجزیه طلبی شرکت کرده است در راس کار حضور فعال داشته باشد. ملیجک تیمرمن و ننوکانهای فخرآور و دیگر مترجمین وابسته به فخرآور ویدک کشان او در واشنگتن، دالاس و لس آنجلس هستند. آقای علیرضا میبیدی و تلویزیون اندیشه مرتباً در بزرگ نمایی این معضل شریک جرم هستند.. ح-ک

شعیان و کردها کنترل خواهد شد، تقسیم میکند و دولت مرکزی در بغداد از مرزهای عراق حمایت کرده و در آمد نفتی را بین این سه منطقه تقسیم خواهد کرد.^۲

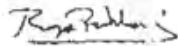
حاشیه = دریک نگاه اجمالی به تعیین حدود اختیارات دولت مرکزی در ماده ۱۱ منشور شورای به اصطلاح ملی!، تشابه کافی بین اختیار دولت مرکزی عراق و دولت مرکزی ایران تجزیه شده قابل ملاحظه است. (پایان)

تیمرمن همان برنامه تقسیم عراق را که در کنفرانس آمریکا بتصویب رسانید، در مورد ایران هم به زمینه سازی و فراهم کردن مقدمات آن پرداخت و در سال ۱۹۸۵ توانست موافقتنامه ای به امضای اعلیحضرت و منوچهر گنجی با وساطت خودش برای خود مختاری کردها بدست آورد، که در کیهان لندن شماره ۵۶۷ منتشر گردید و اکنون متن موافقت نامه مزبور برای استحضار خوانندگان به اینجا آورده میشود:

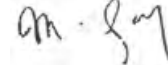
کیی سند از سنگراول مهرماه سال ۱۳۷۴

Having met today in Washing DC, we affirm our belief that it is necessary to unite all Iranians of good faith around the core values of pluralistic democracy and the respect for international, recognized human and political rights, and we agree to work closely together to unite the democratic opposition towards the establishment of a pluralistic democracy in Iran. We believe that today Iran has reached a crucial historical juncture which necessitates a respected effort by the democratic opposition to unit and bring about the desired hinge in Iran. In this light we welcome the recent efforts of the US and European Governments to reach on to the democratic opposition. We believe that the situation in Iran as well as the international climate is contrive for a major move toward pluralistic democracy in Iran, and salute the efforts of all those leaders such as former Prime minister Shahpour Bakhtiar and others who have laid down their lives for the cause of a free and democratic Iran.

Reza Pahlavi



Manoucher Gandji



۲۷ ژوئیه ۹۵ - پنجم مرداد ۷۴

در ملاقات امروز در واشنگتن ما توافق می کنیم که با همکاری نزدیک همه ایرانیان را بدور دموکراسی و کثرت گرایی و احترام به قواعد شناخته شده بین المللی حقوق بشر گرد آوریم و اعتقاد خود را مورد تاکید قرار میدهم که به منظور اتحاد همه نیروهای دموکراتیک ایرانی بایکدیگر همکاری نزدیک بعمل آوریم. ما بر این باوریم که امروز وضع ایران به چنان مرحله حساس تاریخی رسیده است که اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون دموکراتیک برای یک دگرگونی اساسی در کشور ضروری است. در پرتو این ضرورت تاریخی ما ز کوشش های اخیر دولتهای آمریکا و اروپا در حمایت از اپوزیسیون دموکراتیک ایران استقبال میکنیم و معتقدیم که شرایط کنونی ایران برای یک جنبش اساسی در جهت برقراری دموکراسی و کثرت گرایی در کشور آماده است.

* منوچهر گنجی

امضاء رضا پهلوی

^۲ - در همین رابطه با آب و تاب، خوانندگان همانند ابی، منصور و جمشید را در پوشش همین ترنند در ششم فروردین ۲۵۵۲ (۱۳۹۲) ۲۶ مارچ ۲۰۱۳ به «اربیل» عراق میبرند تا هم بخش کرد نشین عراق را تقویت و هم مردم بخت برگشته ایران را که با نا آگاهی و با صرف هزار ها دلار به «اربیل» عراق آمده را در یک طویله گاوداری بدون صندلی و وسایل امنیتی به بدترین توهین ها مستفیض کنند، کتک بزنند و در فردای تجزیه ایران سندی معتبر در اختیار داشته باشند. ح-ک

سنگردشمارهای ۱۶ مرداد سال ۷۴ تا اول مهرماه به نقد اعتراضی به موافقت نامه مزبور پرداخت و از جمله مطالب سرشاخه ای، اعتراض به حضور آقای کنت تیمرمن در آن ماجرا و تحصیل موافقت نامه خود مختاری اکراد بود. البته آقای تیمرمن هیچ استنکافی و یا تکذیبی از دخالت خودش در مذاکرات دو ایرانی [!] نکرد بلکه موضوع را در نشریه خودش بنام ایران بریف هم مطرح ساخت، و از موافقت نامه مزبور دفاع کرد، و به این ایراد اعتراضی که موافقت بین دو ایرانی نسبت به مسئله ای که مربوط به کشور خودشان است حضور یک آمریکایی چرا! و به چه دلیل! آنهم یک آمریکایی که تنورسین تجزیه ایران برفع اسرائیل است، پاسخی داده نشد، نه از طرف تیمرمن و نه ایرانیان [!] دست اندرکار آن موافقت نامه که **ظاهرا خط قرمزشان پنهان کاری است.**

فعالیت آقای تیمرمن برای تجزیه ایران هرگز متوقف نشد بلکه منتقل به مسیری شد که زمینه اعتقاد و احترام اعلیحضرت رانسبت به تمامیت ارضی و استقلال کشور سست کند.^۴

تلقینات تیمرمن و نوکران او در دبیرخانه و بعنوان مشاوران اعلیحضرت سبب شد که موفقیت مورد نظر تیمرمن تامین گردد یعنی حساسیت اعلیحضرت نسبت به تمامیت ارضی کشور متزلزل شود اشاراتی در بیانات اعلیحضرت در باب جانبداری از فدراتیو – تشبیه استقلال کشور به امری رمانتیکی و بالاخره ملت ایران را قوم و قبیله تاریخی شناختن، همه و همه نتیجه همین فعالیت تیم تیمرمن و ایادی او بود که بالاخره بصورت ماده ۱۱ منشور با اصطلاح ملی به امضای اعلیحضرت و علیاحضرت و برای سفت کاری بیشتر به امضای همسر اعلیحضرت که حقوقدان هم هستند رسید و کسی نپرسید که والا حضرت همسر اعلیحضرت که حتی یکبار تا کنون نام ایران از ایشان شنیده نشده چگونه و چرا امضای مصیبت داده اند؟!]

تصور میکنم همینقدر اشاره برای حضور آقای تیمرمن در تشکیل شورای به اصطلاح ملی و نظارت محکم بر رعایت حضور ماده ۱۱ در منشور کافی باشد و همانطور که آقای برنر نماینده شخص آقای بوش پسر، در اجلاس موافقت نامه عراق با کردها حضور داشت و قدرت و تهدید او سبب شد که تقسیم عراق صورت گیرد بهمان طریق و همان نقش در قرار دادن ماده ۱۱ منشور و الزام شورابه موافقت با تجزیه ایران زیر نظر و اعمال قدرت آمریکا بوسیله تیمرمن صورت گرفته است.

تهدید آمریکا در دو کلمه است؛ «نه کمک مالی میدهیم و نه حمایت میکنیم» دقیقاً برنامه ای که در شورای ملی سوریه بکار گرفته شد و در مورد افغانستان بکار رفت.

بنابراین شورای به اصطلاح ملی! نه تحت فشار نوری علا و نه تحت فشار کومله، که هیچکدام، نه نوری علا و نه کومله در شورا حضور ندارند (استناد به اظهارات امید مهر) بلکه دقیقاً تحت فشار آمریکا آنهم بوسیله تیمرمن به این جنایت و خیانت به تمامیت ارضی ایران دست زده است.

دونگته فاش شده

در بین نکته های فاش کننده در گزارش آقای امید مهر دو نکته قابل توجه وجود دارد اول احراز علم و آگاهی افراد شورا از ماهیت ماده ۱۱ و دوم کیفیت اجرایی منشور شورا و عواقب اجرایی آن است.

و این برای اولین بار است که از افراد دست اندرکار شورا این حقیقت شنیده میشود و همانطور که میدانید چنین اقرار و اعترافی تاکنون سابقه نداشته است، از باب نمونه اعلیحضرت قلب گزارش امید مهر را در مورد ماده ۱۱ عنوان میفرمودند **«اگر شورا قصد فدراتیو کردن کشور را داشت خوب آنرا منوشت»**، علیرضا نوریزاده هم در کیهان نوشت؛ «ماده ۱۱ فارسی است متأسفانه کسانی آنرا درک نمیکنند و به تجزیه طلبی میچسبانند».

در مورد آگاهی و علم شورا به کیفیت اجرایی منشور شورا، آنجاست که در گزارش امید مهر آمده است.

«وقتی ایرانیها برای آزادی به خیابانها میریزند و خون میدهند کشته میدهند و وو... آنها (کومله) از پشت خنجر میزند» یعنی استراتژی اجرایی شورای با اصطلاح ملی! ایران، جنگهای خیابانی است نه

^۴ - اعلیحضرت انوشه روان شاهنشاه آریامهر به خبرنگاری فرموده بودند، «پادشاه و حکو مت به مردمی بی سواد، فقیر و از هم پائینده جز شرمساری نیست» ح-ک

نافرمانی مدنی، یعنی درست الگوی سوریه که ابتدا بنام اصلاحات (انتخابات آزاد) شروع شد و سپس هم امروز خبر رسید که دانشگاه سوریه را با خمپاره منهدم کرده اند.

امید مهر و همه ایرانیان میدانند که در جنگ هشت ساله عراق و ایران کردهای قاسملو بزرگترین دستیار عراق بودند. روزنامه لوموند فرانسه نوشت: «جنگ عراق و ایران یک مسئله ساده ای نیست، این جنگ حداقل یک چهارم نیروی ایران یعنی سه لشکر از ۱۰ لشکر را کردهای قاسملو مشغول به خود ساخته اند بطوریکه ارتش ایران برای طی ۵۰ کیلومتر ناچار است ۴۰ روز صرف وقت و صدها سرباز تلفات بدهد. همه چیز به گونه ای عمل میکند که گویی کردهای قاسملو مانند سربازان عراقی برای درهم شکستن ایران عمل میکنند (مشروح در فوق العاده سنگر ۱۶ مرداد سال ۷۴)

با این سوابق معلوم و مشهود هیچ چیزی جز فشار آمریکا بوسیله تیمرمن نمیتوانست ماده ۱۱ را به منشور با اصطلاح ملی الصاق کند.^۵

به این دلیل هم توجه فرمائید

در کنار اعتراف آقای امید مهر در وجود اجبار و کره در قرار دادن ماده ۱۱ منشور، دلیل زیر هم به استواری موضوع کمک میکند؛

میدانید که شرط عضویت در شورای به اصطلاح ملی و نیز شرکت در انتخابات شورا، قبل از هر چیز امضای منشور یعنی اعلام موافقت با ماده ۱۱ منشور است، و در عبارت کلی تر، شرط دخالت ایرانیان در مبارزه برای نجات کشورشان آنهم از طریق انتخابات آزاد و قبول ماده ۱۱ منشور است.

هیچ ارتباط حقوقی و رابطه سببیت بین خواست آزادی انتخابات با ماده ۱۱ منشور و ضمانت آن داور به تقسیم قدرت و حد و حدود آن بین دولت و ایالات و ولایات کشور نیست، و وجود این شرط یک نوع معامله ای است بر اساس زور که **«اگر ایرانیان میخواهند انتخابات آزاد داشته باشند باید قبلاً به تجزیه کشورشان تن بدهند»**

در مصاحبه آقای رضاییزاده و شهرام همایون شنیدیم که رضاییزاده گفت: «موضوع منشور در اجتماع که در نیمه اردیبهشت در پاریس تشکیل خواهد شد مورد بحث قرار خواهد گرفت»

منشور خاصه ماده ۱۱ آن که بوسیله افرادی به تانید و در مقام حقایق قرار گرفته چه جای بحثی میتواند پیدا کند، الا که تنفیذ عمومی بشود، چرا که انسان خیلی باید بی شخصیت و فرو عقل باشد که چیزی را که یکماه قبل امضا کرده خلاف آن رای بدهد.

اساساً جمع آوری امضا و کسب موافقت افراد نسبت به موضوعات برای همین است که اعتبار و اصالت فکرو طرح، ارزیابی گردد و به ملاحظه طرفداران و موافقان، آن طرح در جریان اجرا قرار گیرد، اگر غیر این بود چه لزومی بود که اجبار در امضا کردن منشور برای شرکت در انتخابات شورا شرط میگردد!! ماهیت این شرط در مراتب کاری شورای به اصطلاح ملی! دقیقاً شرط وفاداری ایرانیان به قانون اساسی جمهوری اسلامی برای شرکت در انتخابات طویله اسلامی است.

وحی منزل نیست

در گزارش آقای امید مهر آمده است «منشور وحی منزل نیست میتواند تغییر کند»، **اری هیچ چیزی وحی منزل نیست ولی انکار و یا اصلاح بعد از اقرار مسموع نیست**، یعنی ممکن است منشور را تغییر داد ولی نسبت به کسانی که انرا امضا کرده اند وحقی که برای تجزیه کشور قائل شده اند بی تاثیر است.

دیوانه سنگی به چاه میانداز که صدعاقل عاجزند از در آوردن آن، همین جاست.

^۵ - پرسشی به ذهن میرسد آیا نوری علاء نماینده و «هیزم کش» تیمرمن است. ح-ک

آثار حقوقی اجبار و گره در منشور شورای به اصطلاح ملی!

هرامری و تصمیمی که براساس قصد و رضای آزاد نباشد نافذ نیست چه اجبار در امور داخلی و قراردادهای خصوصی باشد و چه در عهدنامه های عمومی و حتی بین کشورها، ولی در این جریان یک شرط بسیار مهم قانونی وجود دارد و آن اینکه در اولین فرصت مکره (کسی که اجبار و فرث بر او وارد شده) عدم رضایت و حالت اجبار در امضای قرارداد را اعلام کند و در صورت خود داری، همان عمل غیر نافذ بصورت عمل نافذ و خارج از تهدید و اجبار در خواهد آمد.

در تطبیق مورد:

نظریه اینکه اعلام گردیده که ماده ۱۱ منشور شورا به ملاحظه فشار، وارد منشور شده است، و عبارت «مأمور شدیم تن به این کار بدهیم» سند توام با اقرار نسبت به وجود اجبار و تهدید و زور است، لذا امضاکنندگان منشور شورا در مقابل این حق ناشی از آگاهی وجود اجبار قرار میگیرند که از آن حق استفاده کنند که یا با سکوت، امضای خود را تنفیذ میکنند و یا به علت آگاهی از وجود اجبار، از امضای خود رفع اثر میکنند.^۶

حکیم مولوی از یک اندیشه ناپاک و قصوری که به توقف جریان آن میشود بیتی دارد که در مقابل ایرانیانی که ماده ۱۱ منشور را امضا کرده اند قرار دارد.

از یک اندیشه که آید از درون صد جهان گردد به یک دم سرنگون

• * توجه داشته باشید که برگردان متن انگلیسی سند، با وجود اینکه به شاپور بختیار اشاره دارد، ولی در متن پارسی آن که آن زمان منتشر شده نه تنها با متن اصلی مطابق نیست تام شاپور بختیار نیز حذف شده است. در شفاف گویی و شفافیتی که توصیه می شود برخی پنهانکاری ها در هر مورد جای انتقاد را باز می گذارد. آقای منوچهر گنجی امضا کننده تنها علامت امضای خود را گذاشته است در صورتیکه «رضا پهلوی» کامل نام خود را امضا کرده اند. واژه های «کثرت گرایی» به ظرافت در آنجا گنجانده شده و جمله:

• unite the democratic opposition towards the establishment of a pluralistic democracy in Iran

دقیقا در قالب «شورای به اصطلاح ملی!» است ولی جمله برگردان شده پارسی کاملا با آن تطبیق ندارد. بطور کلی pluralistic democracy در تعریف های دموکراسی جایگاهی ندارد و جمله ای تحمیلی است.

ح-ک

^۶ - در پاراگراف های بالا دوسه مورد حقوقی ظریفی گنجانده شده است که لازم است خواننده در تحویل گرفتن و درک آن امعان نظر داشته باشد. حقوق و قانون برای حفظ و حراست فرد و افراد کشور و درکل برای کشور است، اگر کسی حقوق فردی خویش را نمی شناسد یا درک آن برایش مشکل است موظف و مسئول است بپرسد و آگاه شود. اگر پرسشی باشد مطرح کنید تا پاسخ لازم از استاد امیرفیض برای شما گرفته شود. ح-ک